

## امامقلیخان

### فاتح هرموز و پایان زندگی پر افتخار او

یکی از مردان بزرگ و ارزنده تاریخ ایران ، امامقلیخان فرزند اللهوردیخان فرمانفرمای مقتدر فارس است که مطالعه زندگی او از هر لحاظ ارزنده و در خور تعمق میباشد ، او یک عمر در راه عظمت ایران صمیمانه کوشید ، عاشقانه جانبازی کرد ، خصمانه در مقابل بیگانگان و عوامل آنها با همه قدرت و سیاستشان قد علم نمود و تا تأمین تمام خواستههای حکومت مرکزی دمی از پا نشست و ننگ ضعف و تسلیم بتوقعات اجنبی را بر خویش نپذیرفت ، صوفیانه بد دولت مرکزی وفادار ماند ، سر بلند زیست ، مردانه و با افتخار جنگید و بدون وحشت و خوف بفرمان شهریار صفوی شربت شهادت نوشید .

امامقلیخان و خانواده اش از خاندان و ایلی سرشناس نبودند «پدش ارمنی و مادرش گرجی و خود ملسمان صوفی بود»<sup>۱</sup> آنها جاه و مقامی را که در تاریخ احراز نمودند مدیون خدمات صادقانه و سلامت نفس و روح بزرگ خود بوده اند ، از افراد کاملاً عادی کشور بشمار میرفتند و با ورود در دستگاه دولتی و سلطنتی صفوی و کوشش مداوم

جوهر ذاتی خویش را نشان داده و مفتخر باحراز بزرگترین مناصب کشوری و لشکری گردیدند، الله وردیخان «بوفور عدالت و کاددانی و شجاعت و دلیری و جان سپاری در راه ولینعمت از اقران ممتاز بود»<sup>۲</sup> و بعلت ابراز صداقت و صمیمیت توانست از غلامی به منصب قوللر آقاسی ارتقا یابد و این منصب در عهد صفوی ریاست «غلامان خاصه سلطنتی»<sup>۳</sup> بود، ژان باپتیست تاورنیه<sup>۴</sup> سیاح و بازرگان فرانسوی در اینباره اطلاعات جالبی جمع آوری نموده و می نویسد: «سردار غلامها ملقب است به قوللر آقاسی، این غلامها چنانچه اسمشان دلالت میکند همه عهد مملوک شاه هستند، از طوایف مختلفه و ملل متنوعه و نسلا بعد نسل در مملو کیت و جزو غلام خانه هستند»<sup>۵</sup> در واقع این غلامان از همه لحاظ مورد اعتماد شخص شاه و خدمتگذردانی جانباز و صدیق برای او بوده اند و بعلت همین صداقت نیز الله وردیخان بعد از منصب قوللر آقاسی در سال ۱۰۰۴ هجری به مرتبه خانسی و امیرالامرائی فارس ارتقا یافت و چون عازم محل مأموریت شد امام قلیخان پسرش نیز در رکاب پدر بود اگرچه بدرستی آگاهی نداریم که اودر دستگاه پدر چه نقشی را ایفا میکرد ولی از زندگی بعدی وی میتوان حدس زد که در نیات خیر پدر شریک و سهیم بوده است.

خان فارس در دوران حکومت خود میکوشید جزائر و بنادر جنوبی وطن را از تسلط پرتغالیها بدر آورده و بار دیگر درفش ایران را بر سرتاسر خلیج فارس و جزایر آن باهتزاز در آورد لیکن انجام این نیت مقدس نمیایست بدون علت و سببی که مجوز حماد و نبردعلید

پرتقالیها تلقی گردد باشد .

در سال ۱۰۱۰ هجری الله وردیخان در رکاب شامعباس با ازبکان در خراسان به نبرد اشتغال داشت و پسرش امامقلیخان به نیابت از او کارها را اداره میکرد ، در اینزمان رکنالدین مسعود از طرف امیر هرموز حکومت بحرین را داشت ، چون میدانست فیروز شاه آلشی بی اراده در دست پرتقالیها است بر آنشد بحرین را بتصرف گرفته بالاستقلال در آنجا کوس لمنالملکی بنوازد و اگر وحشت از قدرت پرتقالیها نبود بدون توسل باین و آن تصمیم خویشرا عملی میساخت ، برای درهم شکستن اینقدرت لازم بود متحدی برای خود فراهم نماید تنها قدرتی هم که در مقابل نیروی پرتقالیها میتوانست حفظش نماید دولت ایران بوده است اگر موفق به جاب مساعدت ایران میشد موقعیتش حتمی بنظر میرسید ، ازاینرو رسولانی محرمانه بفارس نزد خویشاوندش معینالدین فاللی فرستاد تا بطریقی که بتواند او را از حمایت دولت ایران برخوردار سازد.

خواجه معینالدین فاللی که از سرداران لشکر فارس و پیوسته بدستگاه حکومتی بوده است مراتب را فوراً باطلاع امامقلی رسانید و حتی ویرا تحریص و تشویق به حمایتیکه منجر باستیلا بر بحرین خواهد شد نمود ، امامقلی هم از توقع رکنالدین مسعود حسن استقبال نمود زمان برای ابراز شخصیت ولیاقت و ادائه قسدرت فرمانروائی فرصت شایسته باختیار مردی بلند پرواز نهاد ، اگر بر بحرین با نقشههای دقیق و بدون ایجاد مزاحمت های بعدی برای دولت ایران تسلط مییافت جاده سر نوشت خود را هموار میساخت با توجه باینکه

دولت ایران» ازدیر زمان در پی تسخیر بحرین بود از موقع استفاده کرد و معین‌الدین را بایکدسته سپاه در ظاهر بیاری رکن‌الدین مسعود و نهانی برای تصرف بحرین بدانسو روانه ساخت<sup>۶</sup> به معین‌الدین فالی دستور داده شد بعد از رسیدن به بحرین بنحوی جزیره مروارید را از دست رکن‌الدین مسعود خارج ساخته و تسلط ایران را بر آن تنقید نماید. اعزام قوای ایران به بحرین موجب گردید دست پرتقالیها برای همیشه از آن جزیره کوتاه گردد، موقع برای تأمین نظر ایران مناسب بود. معین‌الدین فالی بهمدستی پسرش رئیس منصور شباهنگام وارد حرم حکمران بحرین گردید و او را در خوابگاهش بقتل آورد، بعد از نشر خبر شهادت حکمران سپاهیان رکن‌الدین مسعود اگر چه غافلگیر شده بودند معذالک بانتقام خون پیشوای خود در مقابل سپاهیان ایران صف آرائی نموده به نبرد برخاستند جنگ میان دونبر و شدت یافت و هر لحظه کار بر ایرانیان سخت تر میشد بطوریکه دلاوریهای این سپاه نمیتوانست از شکستی تلخ و خونین جلوگیری نماید و اگر در اینزمان امیر یوسف شاه‌نامی از امرای فارس که دزدان دریائی درسفر کلیه اموالش را بغارت و تاراج برده بودند با دسته‌ای از مبارزان ایرانی در تعقیب آنها بدبحرین نمیرسید و بیاری رزمندگان ایران نمیشتافت شاید پیروزی سریع و بی درد سر آنها به ناکامی منتهی میگردد.

بحرین دگر باره بایران برگشت، این فتح مقدمه پایان دادن به قدرت بیگانگان در نواحی ساحلی و جزایر جنوبی ایران بشمار

میرفت و طبعاً نمی توانست به سکوت دشمن منتهی گردد، فیروزشاه امیر هرمز و حاکم پرتغالی جزیره به چاره جوئی و اعاده حیثیت برخاستند قشونی در پناه ناوگان مجهز به بحرین حمله ور شد، آتش جنگ در دریا و خشکی زبانه کشید، سربازان ایران از جان گذشته میجنگیدند آنها نمی توانستند باسانی از حقوق تحصیل شده چشم پوشی کنند و باز ناظر تسلط اجنبی شوند، حملات قاطع و دفاع جانانه بود، معین الدین فالی و امیر یوسف شاه بر سر این پیکار جان خویش فدا کردند ولی شهادت سرداران روحیه سپاهیان جنگاور ایران را تضعیف نکرد و بالاخره قوای مهاجم چون تاب مقاومت در خویش نیافتند مغلوب و مأیوس برای همیشه چشم طمع از بحرین برکنده به جزیره هرموز باز گشتند.

الهقلی بعد از این فتح نمایان «اموالی فراوان از غنایم آنجا را برای شاه به خراسان فرستاد، شاه عباس پادشاه این دلیری و تدبیر او را بلقب خان سرافراز ساخت و چون در همانسال حکومت مستقل لارنیز بدست الله وردیخان منقرض شده بود شاه عباس حکومت لارستان را هم به امامقلیخان سپرد و مقام امیر دیوانی را نیز بر منصبهای دیگر وی بیفزود»<sup>۷</sup> و جوانی فعال و میهنپرست بدین نحو جزو مردان تاریخ گردید.

فتح بحرین برای ایرانیان و از دست دادن این پایگاه مهم برای پرتغالی ها اهمیت فراوان داشت، دولت ایران بادر دست داشتن جزیره مروارید میتواندست امور بازرگانی خود را که سابقاً

از راه عثمانی انجام میگرفت و تحمیلات زیادی متوجه بازرگانان ایرانی میشد، مستقیماً از راه دریا یا ممالک همجوار و ملل اروپائی گسترش دهد و همچنین فعالیتهای استعماری پرتغالیها و دیگر دول را کاملاً خنثی نماید و پرتغالیها نیز که با تسلط بر بحرین فرمانفرمای مطلق امور تجاری شده و سود سرشاری میبردند بسختی متضرر شده و از نردبان مالک الرقابى بزمین میافتادند و باتوجه بوضعیت سوقالجیشی جزیره هر لحظه در معرض خطر حمله نیروی ایران قرار گرفته و دیر یازود ناچار میبایست با مستعمرات خود دفاع نمایند و چون عملاً از ستیز و پیکار سودی عایدشان نشده بود به مذاکرات سیاسی توسل جستند، باب مذاکرات بگشودند، دوم آریاس سالدانها نایب السلطنه هندوستان و والکسیس دومنترس<sup>۹</sup> بدستور فیلیپ سوم پادشاه اسپانی به ژرومینو دا کروز<sup>۱۱</sup> و کریستو فرلود و سنت اسپری<sup>۱۲</sup> و آنتونیو دو گوآ<sup>۱۳</sup> دستور دادند سفارت نزد شاه عباس روان گردند.

سفر در ربیع الاول سال ۱۰۱۱ در مشهد بخدمت شاه صفوی شرفیاب شده و ضمن بیان درخواستهای شاه اسپانی تقاضا نمودند منافع تجاری پرتغال که بعلت سقوط بحرین لطمه زیادی دیده بود حفظ و تأمین و محترم شناخته شود.

دولت ایران از نمایندگان اسپانی به گرمی پذیرائی بعمل آورد ولی به خواسته و منظورشان توجهی ننمود و در تصمیم شاهنشاه صفوی برای ریشه کن ساختن نفوذ اجنبی ضعف و فتوری حاصل نگردید و ایران آگاهانه و بدون شتاب بانجام نقشه‌های خود پرداخت.

بطوریکه گفته آمد امامقلیخان با اختیارات تامه به حکومت لار منصوب شده بود ولی بطور کلی حکام و خان‌هائی که از طرف حکومت مرکزی ایران برگزیده میشدند اگر چه از یکنوع استقلال نسبی برخوردار بودند لیکن در همه حال وظیفه داشتند با ولین‌اخطار حکومت مرکزی یا امریه شاهنشاه با تمام قوای حوزه حکومتی خویش به نقاط معینه سفر نموده یا در نبردها شرکت جویند این قانون لازم الاجرائی بود و امامقلیخان نیز بعد از طغیان اکراد مأمور گردید بیدنگ با سپاهیان مجهز بدسملاس رفته و آماده باشد تا در صورت لزوم در عملیات جنگی شرکت نماید ، امامقلیخان در سال ۱۰۱۷ خود را به محل مأموریت رسانید و بانتظار نشست .

قلعه دهم که باستحکام تمام توسط امیرخان برادوست گرد ساخته شده و مرکز عصیان و کانون گردنکشی و طغیان بود در محاصره نیروی قزلباش تحت فرماندهی حاتم بیگ اعتمادالدوله وزیر شاه عباس قرار داشت ، اعتمادالدوله مأمور بود ضمن بررسی علت طغیان یاغیان دافیلده دولی او پیش از انجام این مهم با هستی وداع کرد ؛ سپاهیان بی سردار فوراً رسولی تیز تک به نزد امامقلیخان فرستاده و او را از ماجرا بی‌گانه‌انیدند ، خان لار بسرعت خود را به مرکز اردو رسانید و امر فرماندهی را بعهده گرفت و با چند حمله شدید و سریع قلعه را فتح نمود .

در سال ۱۰۱۹ نیز جنگی میان ایران و عثمانی در گرفت ؛ امامقلیخان بار دیگر در این پیکار شرکت نمود ولیاقت و شجاعت فوق-

العاده‌ای نشان داد و توانست تحسین همه را جلب نماید، این مردی آرام پرشور، هنر دوست و علاقمند باعتلای مهین راه خود را یافته و تا آخرین لحظات عمر از راه انتخابی انحراف نجست و بهمین جهت مورد احترام و علاقه وافر شاه عباس قرار گرفت.

و بعد از وفات اللهوردیخان امیرالامرای فارس «در روز چهارشنبه چهاردهم ربیع الثانی» ۱۳ سال ۱۰۲۲ بعد از چپاده روز بیماری در اصفهان، شاه عباس در همان روز پسر فداکار و دلیرش را بجای پدر منصوب نمود و «شخصاً بمنزل او تشریف قدوم ارزانی داشته در دلجوئی بازماندگان انواع مراحم و الطاف خسروانه بظهور آوردند»<sup>۱۴</sup>، این انتصاب سریع نشان میدهد که امامقلیخان تاچه حد مشمول الطاف و مورد اعتماد و توجه خاص بوده است.

امامقلیخان بعد از دریافت فرمان امیرالامرائی فارس و بازگشت به حوزه فرمانروائی بر آنشده تسلط بر تقالیها برای همیشه خاتمه دهد علی‌الخصوص که بعد از تصرف بحرین بر تقالیها به مسلمین سواحل و جزایر خلیج فارس صدمه و آزار زیاد میرسانیدند و این خشونت درست برخلاف تمایل شاه و سردار دلاورش میبود و انگیزه حمله امامقلیخان به بندر گمبرون «بندر عباس حالیه» گردید.

بعد از تسخیر هرموز چون بر تقالیها در سواحل آن جزیره پناهگاه و گذرگاه شایسته‌ای برای ناوچه‌های خویش ساختند و برای محافظت سواحل در آنجا به احداث قلعه‌ای مستحکم پرداختند و «در آنوقت از والی لار حسابی نگرفته بخود سروبی رخصت همایون اعلی



قلعه احداث نموده بودند و فتح مناسبه کلیه بود»<sup>۱۵</sup> خان فارس که دقیقاً متوجه ریشد فساد بود به سپاهیان خود دستور داد با جانفشانی و مردانگی پرتقالیها را از آن بندر بیرون کرده و قلعه را با خاک یکسان سازند .  
( ناتمام )

۱- خلیج فارس صفحه ۱۲۵ نوشته آقای احمد اقتداری

۳۰۲- عالم آرای عباسی جلد سوم صفحه ۱۰۸۸ اسکندر بیک ترکمان

۴- Jean - Baptiste Taxernior

۵- سفرنامه تاورنیه کتاب پنجم صفحه ۸۶۷ ترجمه نظم الدوله ابوتراب

نوری چاپ ۱۳۳۱ قمری

۶- سیاست خارجی ایران در دوران صفویه تألیف نصراله فلسفی صفحه

۴۵ چاپ جیبی

۷- خلیج فارس صفحه ۱۲۶ نوشته آقای احمد اقتداری

۸- Dom Arias Salbanha

۹- Alexis de Mentezes

۱۰- Jeromino da Cruz

۱۱- Cristofrolo de Spiritu Santo

۱۲- Antonio de gouvea

۱۳ و ۱۴- صفحه ۸۲۱ جلد ۲ عالم آرای عباسی چاپ تهران بکوشش

آقای افشار

۱۵- عالم آرای عباسی جلد سوم صفحه ۹۸۰